

نحر

موضوع مقاله:

جایگاه تقیه در فقه الحدیث

نویسنده:

حمید ناصحیان

دانش پژوه رشته تخصصی فقه و اصول ورودی ۸۴

چکیده

تقیه از ماده وقی به معنای صیانت و حفظ است، مشروعیت آن از ادله اربعه قابل اثبات است دو گونه قرینه برای شناخت تقیه داریم: یکی قرائن داخلی مثل قرینه در سند و متن که به اضطراب واحادیث مکاتبه ای اشاره شد، و دیگری قرائن خارجی است همچون موافقت با عامه و منافات با قرآن و تصریح اصحاب و شذوذ روایت. و نکته بدیع مقاله این است که شناخت تقیه در احادیث کار آسانی نیست چون بعضی از علما در این زمینه اشتباهاتی داشته اند که متذکر شدیم.

کلید واژه‌ها

تقیه، موافقت با عامه، شاذ، اضطراب، تصریح اصحاب.

بیان مسئله

تقیه چیست؟ اهداف آن کدام است؟ دارای چه حدودی است؟ آیا از مختصات مذهب شیعه است؟ آیا دلیلی بر مشروعیت این فعل و عمل از ادله شرعیه وجود دارد؟ تقیه چه نقشی را در فقه ایفا کرده است؟ و سؤالاتی از این قبیل که در مسئله تقیه مطرح است و علمای اسلام و مخصوصاً شیعه در مورد قبول و رد آن مطالبی به رشته تحریر در آورده اند. البته باید به این نکته توجه داشت که چون اهل سنت تقیه را از ویژگیهای شیعه می دانند شیعه برای رد این مطلب مقالات و کتب بسیاری تالیف کرده است.

واقعیت آنست که در بعضی از زمینه های تقیه نوشته های بسیاری، از علما به جای مانده است مخصوصاً در زمینه کلام، اما در بعضی از قسمتها تحقیقی نشده و یا کمتر تحقیق شده است، یکی از آنها بررسی تقیه در احادیث است از این منظر که چه ملاکهایی برای شناخت تقیه در احادیث داریم؟ مثلاً زمانی که می گویند فلان حدیث از روی تقیه صادر شده دلیل آن چیست؟ آیا تنها ملاک شناخت تقیه در احادیث موافقت با عامه است، همانطور که به این قول محدث بحرانی اشاره می کند و می گوید بعضی چنین معتقدند که تنها ملاک شناخت تقیه موافقت با عامه است^۱، و یا ملاک های دیگری نیز برای شناخت تقیه هست؟

موضوع این تحقیق بررسی همین موارد است و در پی شناخت ملاکهای تقیه می باشد و می خواهد بگوید: این که بعضی از علما تنها ملاک شناخت تقیه را موافقت با عامه دانسته اند و ملاک دیگری ارائه نداده اند اشتباه است؛ زیرا به نظر می رسد بر اساس روایات، ملاکهای دیگری نیز وجود دارد.

معنای تقیه در لغت

تقیه از ماده «وقی» است، یعنی تقیه در اصل «وقیه» بوده و واو آن تبدیل به تاء شده است و اتقی یتقی اصل آنها اتقی بوده و چون واو به تاء تبدیل شده بعضی توهم کرده اند که تاء جزو

کلمه و از حروف اصلی است و به همین نکته جوهری در صحاح اشاره می کند.^۲

معنای تقیه صیانت و نگهداری است اما بعضی آنرا به معنای پرهیز کردن گرفته اند و این هم نوعی اشتباه در ترجمه است که شهید مطهری رحمته الله در کتاب خود اشاره به این اشتباه می کند (البته مرحوم شهید مطهری رحمته الله در مورد تقوی این مسئله را مطرح می کند و چون از نظر ماده یکی هستند و اشتباه در اصل ماده «وقی» است ما این نکته را در این قسمت یادآور می شویم) و می گوید:

«معنای تقوا ترس یا پرهیز و اجتناب نیست، بلکه چون دیده شده که لازمه صیانت خود از چیزی ترک و پرهیز است و هم چنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری، ملازم با ترس از آن امور، چنین تصور شده که این ماده مجازاً در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است.^۳»

پس به نظر می رسد که تقیه را به معنای صیانت و نگهداری معنا کنیم بهتر است و اشکال مجازیت نیز پیش نخواهد آمد.

معنای تقیه در اصطلاح

در این قسمت تعاریف علمای شیعه و اهل سنت اختلاف زیادی دارند و بعضی از تعاریف جامع هستند و اما مانع نیستند و از طرفی بعضی از تعاریف نقص مانعیت را برطرف کرده اند اما باز نتوانسته اند جامعیت تعریف را درست کنند.

ما در این قسمت به صورت خلاصه به ذکر چند تعریف بسنده می کنیم:

تعریف شیخ مفید رحمته الله (م ۴۱۳ هـ. ق)

التقیه : کتمان الحق و ستر الاعتقاد فيه و مکاتمة المخالفين و ترک مظاهر تهم بما یعقب ضرراً فی الدین او الدنیا.^۴

تعریف شیخ طوسی رحمته الله (م ۴۶۰ هـ.ق)

التقية: الاظهار باللسان خلاف ما ينطوى عليه القلب للخوف على النفس اذا كان ما يبطنه هو الحق فان كان ما يبطنه باطلا كان ذلك نفاقاً.^۵

اگر چیزی که پنهان می کند حق باشد و بر نفس خود ترس داشته باشد که خلاف آنچه در دل دارد به زبان اظهار کند تقیه است، اما اگر باطل باشد این عمل او نفاق است. شیخ طبرسی رحمته الله شبیه به شیخ طوسی رحمته الله تعریف کرده با این تفاوت که از کلمه اذا کان... را نیاورده است.^۶

تعریف شیخ اعظم انصاری رحمته الله (م ۱۲۸۱ هـ.ق)

المراد هنا: التحفظ عن ضرر الغير بموافقة في قول او فعل مخالف للحق.^۷ منظور از تقیه در اینجا (در باب فقه) اینست که: برای دوری جستن از ضرر غیر با قول یا فعل خود مخالف حق را انجام دهد.

از اهل سنت هم به عنوان نمونه چند تعریف را متذکر می شویم:

تعریف سرخسی حنفی (م ۴۹۰ هـ.ق)

... و التقية: ان يقي نفسه من العقوبة بما ظهره و ان كان يغمر خلافة.^۸

تعریف ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ.ق)

... و معنى التقية: الحذر من اظهار ما فى النفس من معتقد و غيره للغير.^۹ معنای تقیه آنست که آنچه در دل دارد چه عقیده باشد یا غیر آن اظهار نکند.

تعریف آلوسی حنبلی (م ۱۲۷۰ هـ.ق)

محافظة النفس او العرض او المال من شر الاعداء.^{۱۰}

حفاظت از جان یا آبرو یا مال از شر دشمنان.

بعضی از علما تقیه را چنین تعریف کرده اند: «التقية اخفاء الحق عن الغير او اظهار خلافة

یعنی: تقیه پوشاندن حق است از غیر یا بازگو کردن خلاف حق برای مصلحتی قوی تر. تعاریف بیان شده هریک داری نقص است حتی تعریفی که آقای نعمت الله صفری به عنوان تعریف برگزیده انتخاب کرده که می توان مدعی شد از بهترین تعاریف است، نیز دارای مشکل است.

تعریف برگزیده این مقاله

به نظر می رسد که اگر یک قید به آخرین تعریف اضافه کرد مشکل مانعیت آن نیز برطرف می شود.

التقیة: اخفاء الحق عن الغير او اظهار خلافه لمصلحة اقوی التي اجازها الشارع.

یعنی: تقیه پوشاندن حق است از غیر یا بازگو کردن خلاف حق برای مصلحتی قوی تری که شارع آنرا اجازه داده باشد.

در این تعریف باید به چند نکته توجه کرد:

اخفاء الحق و اظهار خلافه: تمامی اقسام تقیه را شامل می شود یعنی تقیه کتمانی و اظهاری و مداراتی.

غیر: کسی است که از او تقیه می شود.

لمصلحة اقوی: یعنی این عمل باید از روی مصلحت باشد و صرف کوچکترین کارها تقیه نکند بلکه باید مصلحت اقوی داشته باشد.

التي اجازها الشارع: فرق این تعریف با تعریف قبلی در این قسمت است و مانعیت تعریف با این قید می آید و الا تعریف بدون این قید مانع نیست و جایی را که کسی مجبور شده به قتل شخصی و در صورت اجرا نکردن خودش کشته می شود را شامل است اما با این قید این مورد هم خارج می شود زیرا شارع این قسمت را اجازه نکرده است، و امام باقر علیه السلام فرمودند: «تقیه جعل

شده است برای حفظ جانها اما اگر از این فراتر شد تقیه ای نیست^{۱۲}»

مگر اینگونه توجیه کنیم که کسی که گفته لمصلحة اقوی این موردی را که ما متذکر شدیم را در نظر داشته باشد.

تاریخچه تقیه

تقیه قبل از اسلام بوده است و بعضی آنرا به حضرت شیث علیه السلام پسر حضرت آدم علیه السلام نسبت می دهند^{۱۳} اما در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام روایت رسیده است که تقیه از سنت ایشان بوده است^{۱۴}. ولی سند این روایت ضعیف است چون در آن افراد مجهولی هستند مانند حسن بن علی العسکری و

ولی در مورد چاره ای که حضرت یوسف علیه السلام برای نگاه داشتن برادرش اندیشید بعضی از روایات آنرا حمل بر تقیه کرده اند و امام علیه السلام فرموده است: تقیه دین خداوند عزوجل است. راوی می گوید گفتم از دین خداست؟ امام فرمودند: بلی از دین خداوند است و یوسف علیه السلام گفته است: «اینها العیر انکم لسارقون»^{۱۵} قسم به خدا که آنها چیزی را سرقت نکرده بودند^{۱۶}.

به وضوح مشخص می شود که امام علیه السلام به این کار حضرت یوسف تقیه اطلاق کردند و امام می فرمایند: که با اینکه آنها چیزی سرقت نکرده بودند به آنها سارق اطلاق شد.

البته ناگفته نماند که بعضی می گویند در اینجا توریه است زیرا منظور این است که شما سارق یوسف علیه السلام هستید نه اینکه آن پیمان را سرقت کرده اید، اما در اینجا ما به حدیث امام علیه السلام تمسک کردیم و تقیه را از روایت استفاده نمودیم.

در این قسمت در وسائل دو حدیث آورده و حدیث مذکور سندش صحیح است و لا اقل موثق است. و این کار یعنی تقیه مرسوم بوده و قبل از اسلام و بعد از اسلام هم خداوند آنرا در قرآن و احادیث پیامبرش تایید و امضا کرده است.

ادله مشروعیت تقیه

ما به صورت خلاصه از دو دلیل از ادله اربعه برای مشروعیت تقیه استفاده می‌کنیم: از کتاب و سنت نبوی ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام:

کتاب

برای مشروعیت تقیه از قرآن می‌توان به چند آیه تمسک کرد و این دلیل از بهترین دلیلهای مشروعیت تقیه است مخصوصاً در مقابل اهل سنت.

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^{۱۷}

نباید اهل ایمان مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گیرند و هر کس چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است مگر برای در خطر بودن از شر آنها (تقیه کند) و خدا شما را از عقاب خود می‌ترساند و (بدانید که) باز گشت همه به سوی خدا خواهد بود.

ما در اینجا با ذکر اقوال اهل سنت جواب آنهایی را می‌دهیم که تقیه را از ویژگیهای شیعه می‌دانند و از طرفی مشروعیت تقیه را ثابت می‌کنیم:

مالک بن انس (م ۱۷۹هـ)

وی به این آیه استدلال کرده است بر اینکه طلاق را که انسان مجبور، از باب تقیه جاری می‌کند درست نیست و این قول را به ابن وهب^{۱۸} و به تعبیر او به دسته‌ای از رجال علم نسبت داده است و سپس اسامی صحابه‌ای را که قائل بدین معنا بوده‌اند ذکر کرده و پس از آن قول ابن مسعود را نقل کرده که گفته است: هیچ سخنی نبوده که تازیانه را از من دفع کند جز اینکه من آنرا به زبان آوردم^{۱۹}.

از این کلام بدست می‌آید که اولاً تقیه جائز است چون می‌تواند برای صدمه ندیدن حتی همسر خود را نیز طلاق دهد و مجبور به تحمل ضرر نیست و ثانیاً مالک کلام خود را تایید می‌کند

با قول ابن مسعود و شاهی نیز از کلام ایشان می‌آورد.

ابن جریر طبری (م ۳۱۰هـ)

در ذیل همین آیه گفته است: مگر آنکه در زیر سلطه آنها باشید و بر جان خویش بترسید، در این صورت با زبان به آنها اظهار دوستی کنید و دشمنی خود را با آنها پنهان بدارید و این معنا را به دو طریق از ابن عباس (م ۶۸هـ.ق) و نیز از حسن بصری (م ۱۱۰هـ.ق) روایت کرده اند و از سدی (م ۱۲۷هـ.ق) نقل شده که درباره این آیه گفته است: عکرمه غلام ابن عباس (م ۱۰۵هـ.ق) و مجاهد بن جبر مکی (م ۱۰۳هـ.ق) گفته اند: «**الا ان تتقوا منهم تقاة**»^{۲۰} یعنی مادامی که خون مسلمانی ریخته و مال او حلال شمرده نشود. از ضحاک بن مزاحم (م ۱۰۵هـ.ق) و ابن عباس نقل شده که گفته: تقیه به زبان نسبت به کسی است که وادار شود به امری سخن بگوید که معصیت خداوند است و او آن را از بیم جان به زبان آورده در حالی که دلش بر ایمان استوار است در این صورت گناهی بر او نیست چون تقیه تنها به زبان است^{۲۱}.

سرخی حنفی

ایشان بعد از تعریف تقیه می گوید: بعضی مردم ابا می کنند از تقیه و می گویند که آن از نفاق است و حال اینکه این کار صحیح و جائز است به خاطر قول خداوند متعال: «**الا ان تتقوا منهم تقاة**» و حتی می توان کلمه شرک را بر زبان جاری کرد در زمانی که اکراه باشد در صورتی که قلب او مطمئن به ایمان است.

و ما بیان کردیم که رسول خدا ﷺ برای عمار بن یاسر رخصت داده اند. تنها فرقی که دارد اینست که این کار برای پیامبر ﷺ جائز نیست و بعضی از روافض این تقیه را برای پیامبر ﷺ هم جائز می دانند و اگر چنین باشد محال لازم می آید و موجب می شود که قطع پیدا نکنیم به قول پیامبر و احتمال می رود تمام افعال ایشان از روی تقیه باشد و از حجیت ساقط شود و این محال است^{۲۲}.

علامه طباطبائی رحمته الله در المیزان کلام ایشان را جواب گفته اند و ما برای طولانی نشدن بحث از آن صرف نظر می کنیم.^{۲۳}

آلوسی حنبلی

در ذیل آیه ۲۸ آل عمران گفته است: این آیه دلیل بر مشروعیت تقیه است.^{۲۴}

و همچنین آیات دیگری بر تقیه دلالت دارد مانند:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^{۲۵}

کسی که بعد از ایمان کافر شود به جز آن که در فشار قرار گرفته در حالی که دلش بر ایمان آرام و مطمئن است لیکن آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند خشم خداوند بر آنهاست و عذاب بزرگی برای آنان است.

و آیات دیگر^{۲۶}.

سنت

ما از سنت به اخبار متواتره ای که رسیده است اشاره می کنیم:

اول: حدیثی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است و از چندین امام این حدیث رسیده است: «لا دين لمن لا تقية له»^{۲۷}.

دوم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مثل مومن لا تقية له كمثل جسد لا راس له...»^{۲۸}.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مثل مومنی که تقیه ندارد همانند جسدی است که سر ندارد.

سوم: قال الرضا علیه السلام: «عليكم بالتقية، تارك التقية كافر»^{۲۹}.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بر شما باد بر تقیه که تارک آن کافر است.

چهارم: قال الصادق علیه السلام: «لو قلت ان تارك التقية تارك الصلاة لكنت صادقا»^{۳۰}.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: درست است اگر بگویی ترک کننده تقیه همانند ترک کننده

نماز است.

و در بعضی از احادیث تشریع تقیه را لطفی از طرف خداوند دانسته اند مانند قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «و اگر خدا می خواست حرام می کرد بر شما تقیه را و امر به صبر می نمود به چیزی که به شما می رسد نزد اظهار حق، آگاه باشید که بزرگ ترین واجبات و فرائض خداوند بر شما بعد از دوست داشتن ما و دشمنی با دشمنان ما، بکار گرفتن تقیه است بر جان ها و اموالتان^{۳۱}».

از این حدیث شریف دو نکته برداشت می شود اول: تشریع تقیه و اینکه تقیه لطفی است از طرف خدا بر خلق. دوم: حقیقت بودن تقیه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیرا ایشان تقیه را در مقابل با صبر قرار داده اند.

پنجم: از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام تقیه مصونیت می آورد، ایشان می فرمایند:

«التقية من افضل اعمال المومن، يصون بها نفسه و اخوانه عن الفاجرين^{۳۲}».

تقیه از با فضیلت ترین عملهای مومن است که جان خود و برادران خویش را از بدکاران مصون می دارد.

ملاک های شناخت تقیه در احادیث

در فقه الحدیث قواعدی بیان شده، یکی از آنها اینست که روایت از روی تقیه صادر نشده باشد یعنی ما زمانی می توانیم به یک حدیث عمل کنیم و آنرا حجت بدانیم که از روی تقیه صادر نشده باشد، در این صورت حجت است و الا حجت نیست، چون امام از روی تقیه این کلام یا فعل و یا تقریر را انجام داده اند و معتقد به آن نبوده اند و این کار و قول امام برای ما سودی ندارد و برای رسیدن به این مطلب که روایت از روی تقیه صادر شده است یا نه نیاز به دانستن ملاک هایی است تا با دانستن آنها روایت تقیه ای را از غیر آن جدا کنیم.

ملاکهای شناخت تقیه در احادیث را می توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: اول قرینه های

داخلی، دوم: قرینه های خارجی.

در قسمت اول نیز به دو دسته کلی تقسیم می شود اول: قرینه های موجود در سند. دوم:

قرینه های موجود در متن.

قرینه در سند

قرینه در سند به این معناست که راویانی در سند قرار دارند که از شیعیان نبوده و از اهل سنت هستند و یا از زیدیه و یا هر کسی که شیعه نبوده و امام علیه السلام بخاطر آنها از روی تقیه سخن رانده اند.

و به این نکته علما اشاره کرده اند و علامه حلی رحمته الله از شیخ طوسی رحمته الله کلامی را نقل می کند که شاهد بحث ماست و تاییدی برای کلام می شود:

«طریق هذا الخبر رجال العامية والزیدية و لم یرو غیرهم و ما هذا سببه لایجب العمل به»^{۳۳}.

در این کلام شیخ رحمته الله تصریح است به اینکه هر کجا در سند روایت رجال عامی و یا زیدی باشد و روایت را غیر اینها نقل نکرده باشند عمل به آن واجب نیست. و کلمه «و ما هذا سببه» عمومیت را می رساند یعنی هر جا که چنین ملاکی داشت عمل به آن واجب نیست و علت هم احتمال صدور روایت از روی تقیه است.

نکته:

اینکه ما گفتیم به خاطر راوی غیر شیعی احتمال تقیه در روایت است فقط مربوط به راوی است که بلاواسطه از امام علیه السلام نقل می کند نه افراد دیگر مثلاً اگر در سند از اهل سنت باشند ولی از راوی شیعی روایت را نقل می کنند از این جهت احتمال تقیه در آن منتفی است.

قرینه های در متن

این نوع را نیز به دو قسم تقسیم می کنیم:

اول: مکاتبه، دوم: اضطراب در روایت.

مکاتبات

احادیث مکاتبه ای احادیثی است که شخصی به امام علیه السلام نامه ای می فرستد و از ایشان سوالی دارد و امام علیه السلام جواب نامه او را نوشته و ارسال می کردند.

به این نکته باید توجه داشت که روایاتی که در آن به صورت مکاتبه ای از امام علیه السلام سوال و جواب می کنند احتمال تقیه زیاد است و عموماً به خاطر اینکه گفتار آنها به دست غیر شیعه نیفتد و به عنوان سندی قطعی بر علیه امام علیه السلام استفاده نشود بسیار مراعات می کردند.

و علماً عموماً در روایاتی که به صورت مکاتبه ای است احتمال تقیه را داده اند مانند حدیثی که مرحوم کلینی رحمه الله در کافی آورده است و در مقام توجیه روایت می فرماید: «و جواب المکاتبه صدر عنه علیه السلام تقیه^{۳۴}» یعنی جواب نامه از روی تقیه بوده است.

صاحب جواهر رحمه الله حدیثی که به صورت مکاتبه ای است را در کتابش ذکر می کند و بعد می فرماید: «... نعم يمكن حملها على التقية كما هو المظنة في المكاتبات^{۳۵}». یعنی: ...بله ممکن است حمل کنیم آن روایت را بر تقیه کما اینکه این مظنه در نامه نگاری هاست.

مثال:

علی بن کیسان الصنعانی می گوید نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشتم و از ایشان درباره سجده بر پنبه و کتان در حالتی که هیچ تقیه و ضرورتی وجود ندارد پرسش نمودم، امام در پاسخ نگاشت این کار جائز است^{۳۶}.

این در حالی است که در روایات دیگر پوشیدنی ها را به طور کلی^{۳۷} و در بعضی خصوصاً پنبه و کتان^{۳۸} نفی شده است.

اضطراب

اضطراب در روایت نیز یکی از عوامل است که احتمال تقیه را در متن حدیث افزایش می دهد و اصلاً خود تقیه موجب اموری است که یکی از آنها اضطراب در متن است^{۳۹}.

مانند روایتی را که مقدس اردبیلی رحمه الله^{۴۰} از امام صادق علیه السلام نقل می کند که:

«سألته عن ذبيحة المرجئي و الحروري قال: كل و قر و استقر حتى يكون ما يكون»^{۴۱}. البته این روایت را از جهت دیگری نیز بحث خواهیم کرد اما الان شاهد ما در این عبارت از حدیث است که امام فرمودند: «وقر و استقر حتى يكون ما يكون» که در مورد ذبیحه حلال اینگونه سخن نمی‌گویند و با این اضطراب سخن گفتن جائز نیست مگر از روی تقیه.

قرینه های خارجی

موافقت با عامه

یکی از مهمترین و اصلی ترین قرائن حمل بر تقیه موافقت با عامه است تا جایی که بعضی تصور کرده اند حدیثی نداریم که از روی تقیه صادر شده باشد و موافق با عامه نباشد. و مرحوم بحرانی رحمته الله این قول را با احادیث بسیار رد می کند^{۴۲}.

آیت الله بروجردی رحمته الله می فرمودند: که لازم نیست روایت صادر شده از روی تقیه حتما موافق با یکی از اقوال اهل سنت باشد زیرا گاهی ائمه علیهم السلام از فضای جامعه تقیه می کردند یعنی اگرچه حاکمان و فقها مزاحم امام علیه السلام نبوده اند ولی توده عوام الناس مانع از اظهار نظر توسط امام علیه السلام می شدند^{۴۳}.

و از طرفی موافقت اهل سنت لازم نیست با همه آنها موافق باشد بلکه با یکی از اقوال آنها موافقت کند کفایت می کند. و می توانیم بگوییم با این موافقت روایت از روی تقیه صادر شده است و شیخ طوسی رحمته الله به همین دلیل بعضی از روایات را به خاطر اینکه موافق با بعض عامه بوده دلالتشان را رد کرده و آنها را از روی تقیه دانسته است و فرموده:

«ويحتمل ان يكون خرج مخرج التقية لان ذلك مذهب بعض العامة»^{۴۴}. یعنی احتمال دارد که از روی تقیه صادر شده باشد چون این مذهب بعض عامه است.

و امام علیه السلام هم به این قاعده اشاره کرده اند و فرموده اند: «عن ابي عبدالله علیه السلام قال: ما سمعت مني يشبه قول الناس فيه التقية و ما سمعت مني لا يشبه قول الناس فلا تقية فيه»^{۴۵}. امام صادق علیه السلام

می فرمایند: چیزی را که از من می شنوی که شبیه قول مردم (اهل سنت) است در آن تقيه است و چیزی که شبیه قول مردم نیست در آن تقيه هم نیست.

به عنوان نمونه دو روایت را ذکر می کنیم:

عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى عن ابراهيم بن محمد قال كتب محمد بن يحيى الخراساني: اوصى الى رجل و لم يخلف الا بنى عم و بنات عم و عم اب و عمتين لمن الميراث فكتب عليه السلام: «اهل العصبة و بنو العم وارثون».

قال محمد بن الحسن هذا الخبر موافق للعامة و لسنا نأخذ به و انما نأخذ بما تقدم من الاخبار.^{۴۶}

محمد بن حسن می گوید این روایت موافق قول اهل سنت است و ما قول آنها را قبول نداریم و به دیگر اخبار باب عمل می کنیم.

درسند این حدیث محمد بن عیسی است که مورد اختلاف علما است شیخ طوسی علیه السلام او را تضعیف می کند^{۴۷} اما نجاشی علیه السلام اضط علمای رجال می گوید: «ثقة عين كثير الرواية»^{۴۸}. و قول نجاشی علیه السلام بر قول شیخ مقدم می شود چون نجاشی علیه السلام اضط است.

عن حماد بن عثمان قال: «سالت ابا عبد الله عليه السلام او اخبرني من ساله: عن الرجل ياتي المرأة في ذلك الموضع وفي البيت جماعة: فقال لي و رفع صوته: قال رسول الله ﷺ من كلف مملوكه ما لا يطيق فليبعه، ثم نظر في وجوه اهل البيت ثم اصغى الى فقال: لا بأس به»^{۴۹}.

حماد بن عثمان می گوید: از امام علیه السلام سوال کردم یا کسی که سوال کرده بود به من خبر داد که حکم مردی که وطی در دبر زنان می کند چیست؟ امام علیه السلام با صدای بلند فرمودند: که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است هر کس مملوک خویش را برکاری که در طاقت او نیست مجبور کند باید او را بفروشد، سپس به چهره های اهل خانه نگاهی انداختند و به آرامی در گوش من گفتند اشکالی ندارد.

در این حدیث اول امام علیه السلام با صدای بلند می گویند که همه مردم بشنوند ولی حکم را در فرصت مناسب به کسی که سوال کرده بود می گویند و جمع بین هر دو می کنند هم موافق با عامه سخن گفتند و از طرفی جواب سائل را هم دادند.

منافات با قرآن

یکی دیگر از ابزار شناخت تقیه منافات داشتن حدیث است با قرآن، ما در این قسمت به دو حدیث اکتفا می کنیم که شیخ طوسی رحمه الله آنها را آورده و در مقام بیان حدیث می فرماید: که اینها حمل بر تقیه می شود چون مخالف و منافی با قرآن هستند و جائز نیست که تناقض در کلام ایشان باشد و یا منافی با قرآن سخن گفته باشند.

حسین بن سعید عن یونس عن علی بن رئاب قال سالت ابا عبدالله علیه السلام: «الاذنان من الراس؟ قال نعم، قلت فاذا مسحت راسی مسحت اذنی؟ قال: نعم...»

«... عن فضالة عن الحسين بن ابی العلاء قال قال ابو عبدالله علیه السلام: امسح الراس علی مقدمه و موخره»^{۵۰}.

از امام علیه السلام سوال شد که آیا دو گوش هم از سر حساب می شود امام علیه السلام فرمودند بله راوی می گوید پس زمانی که سرم را مسح کردم گوشم را نیز مسح کنم امام علیه السلام فرمودند بله... در روایت دیگر امام علیه السلام می فرمایند: سرت را مسح کن از مقدم آن و موخرش.

تصریح اصحاب ائمه علیهم السلام

یکی دیگر از ملاکهای که مشخص می کند که حدیث از روی تقیه صادر شده است تصریح اصحاب است، مانند این روایت:

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لیس للنساء عفو و لا قود»^{۵۱}. امام صادق علیه السلام فرمودند برای زنان نه گذشت است و نه قصاص.

شیخ طوسی همین روایت را می آورد و از علی بن الحسن نقل می کند که هذا خلاف ما

علیه اصحابنا^{۵۲} و این تصریح از علی بن الحسن است به اینکه روایت از روی تقیه صادر شده است.

شدوذ روایت

دیگر از عوامل شناخت تقیه شاذ بودن روایت است، و وحید بهبهانی^{رحمته الله} به همین نکته اشاره می کند و حدیث را به علت شاذ بودن از حجیت ساقط می داند، مانند این روایت: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن ذبیحة المرجئی و الحروری، قال: کل و قر واستقر حتی یکون ما یکون^{۵۳}».

البته این حدیث قبلاً از جهت اضطراب در متن بررسی شد اما در این قسمت از جهت شدوذ روایت بررسی می گردد.

وحید بهبهانی^{رحمته الله} در حاشیه خود بر مجمع الفائدة و البرهان می گوید: این صحیحه در بردارد حلیت ذبیحه حروری (کسی که از نواصب است) را و شاذ می باشد و کسی به این قول قائل نشده است پس واجب است طرح آن یا تاویل آن و ظاهراً محمول بر تقیه است و نمونه این حمل قول امام^{علیه السلام} است که فرمودند: «قر و استقر» و این جمله صریح در معیوب بودن است چون در حلال نمی گویند «قر و استقر» چون عیبی در او نیست^{۵۴}.

اشتباهات علما در تشخیص مورد تقیه

بخش پایانی تحقیق اینست که بعد از آنکه ملاک های شناخت تقیه تا حدودی بیان شد به بیان این مطلب می پردازیم که بعضی از اوقات علما در فهم تقیه از احادیث، دچار اشتباه می شوند و علمای بعد از آنها به این اشتباهات متذکر شده و بیاناتی دارند:

قول آیت الله خوئی^{رحمته الله}

«... هذا ظاهر لا ینبغی الاشکال فیه، و اما استفادة ان التحدید بالعشر صار منهم علیهم السلام علی وجه التقیة فلا، لان التحدید بها و عدم التحدید بها کلاهما خلاف التقیة لان اکثر العامة بنوا علی کفاية المسمى و ذهب بعضهم الى اعتبار الدفعة الواحدة...»^{۵۵}

خلاصه بحث این است که جایی را که گفته اند ده مرتبه باید شیر داد و از امام^{علیه السلام} صادر

شده، اگر این را بگیریم که از روی تقیه است معنایی ندارد چون قول مشهور عامه بر این است که با یک بار یا پنج بار شیر دادن رضاع حاصل است پس چیزی نیست که بخواهد با آن مخالفت کند.

قول مرحوم شیخ انصاری و آقای لاری

شیخ انصاری رحمته الله در بحث بیع عذرہ نجسه دو روایت می آورند یکی روایت یعقوب ابن شعیب: «ثمن العذرة من السحت»^{۵۶} و روایت محمد المضارب: «لا باس ببيع العذرة»^{۵۷} و بعد از نقل این دو روایت شروع می کند به بیان وجه جمع بین آنها و آخرین قولی را که نقل می کند قول محمد تقی مجلسی رحمته الله است و می گوید: «... و ابعد منه ما عن المجلسی من احتمال حمل خبر المنع علی بلاد لا ینتفع به و الجواز علی غیرها و نحوه حمل خبر المنع علی التقية لكونه مذهب اکثر العامة»^{۵۸}. و دورتر از اینها چیزی است که از مجلسی رحمته الله است که احتمال داده روایت مانعه را حمل بر شهرهایی کنیم که انتفاعی از آن نمی برند و جواز را بر غیر آن، و مثل اینست حمل کردن خبر منع را بر تقیه چون مذهب اکثر عامه است.

در ذیل این عبارت مرحوم سید عبد الحسین لاری وجه ابعدیت را چنین بیان می کند:

«وجه الابعدية اقربية حمل خبر الجواز علی التقية من العکس، لانه مذهب ابی حنیفه و ابی یوسف المعاصرین لزمان الصادق عليه السلام بخلاف خبر المنع، فانه مذهب الشافعی و مالک و التقية منها ابعد خصوصا بلفظ السحت الصریح فی التحريم»^{۵۹}.

وجه ابعدیت در اینست که حمل خبر جواز بر تقیه نزدیکتر است تا عکس آن چون مذهب ابوحنیفه و ابویوسف که معاصر زمان امام صادق عليه السلام بودند موافق با خبر جواز است و خبر منع مذهب شافعی و مالک است و تقیه از آنها دور است خصوصا با لفظ سحتی که صراحت در تحریم دارد. با توجه به تمام این مطالب فهمیده می شود که تحقیق و بررسی در مورد صدور روایت از روی تقیه و فهم این مطلب به آسانی قابل فهم نیست و نیاز به ذوق سلیم و قوه اجتهاد دارد و با ملاکهایی که بیان شد راه های شناخت تقیه آسان تر می گردد.

پی نوشتها

۱. محدث بحرانی، حقائق الناضرة، ج ۱، ص ۵
۲. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۲۵۲، زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۰۴
۳. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۱
۴. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد الامامیه، ص ۱۳۷
۵. شیخ طوسی، تبیان، ص ۲، ص ۴۳۴
۶. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷۲
۷. شیخ انصاری، التقیة، ص ۳۷
۸. سرخسی، المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵
۹. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۱۲، ص ۲۷۹
۱۰. آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۲۱
۱۱. صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، ص ۵۱
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۳۴
۱۳. صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، ص ۶۹، به نقل از بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷۴۶ و ما آنرا نیافتیم.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۰۸، ح ۲۱۳۷۲
۱۵. یوسف / ۷۰
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۶۴
۱۷. آل عمران / ۲۸
۱۸. ابن وهب، تفسیر ابن وهب، ج ۱، ص ۱۰۳
۱۹. مالک بن انس، المدونة الکبری، ج ۳، ص ۲۹
۲۰. آل عمران / ۲۸
۲۱. طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج ۶، ص ۳۱۳ و ۳۱۷
۲۲. سرخسی، المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵

۲۳. طباطبائی ، محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۶، ص ۴۶

۲۴. آلوسی ، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۲۱

۲۵. نحل / ۱۰۶

۲۶. آیات دیگری نیز در این زمینه مورد استفاده قرار می گیرد همچون: وقال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم إیمانه أُنقِتلون رجلاً أن یقول ربی وقد جاءکم بالبینات من ربکم وإن یکاذباً فعلیه کذبہ وإن یک صادقاً یصیبکم بعض الذی یعدکم إن الله لا یرہدی من هو مسرف کذاب (غافر ۲۸). و (وکذلک بعثناهم لیتساءلوا بینهم قال قائل منهم کم لبثتم قالوا لبثنا یوماً أو بعض یوم قالوا ربکم أعلم بما لبثتم فابغثوا أحدکم بورقکم هذه إلى المدینة فلینظر أیها أزکی طعاماً فلیأتکم برزق منه ولیتلطف ولا یشرعن بکم أحدا إنهم إن یظهروا علیکم یرجموکم أو یعیدوکم فی ملتهم ولن تفلحوا إذا أبدا) (کهف ۱۹ و ۲۰). و آیات ۱۱۹ انعام و ۱۹۵ بقره و ۷۸ حج و فصلت ۳۴.

۲۷. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۱ و ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۵۶؛ اللیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۴۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۳ و ج ۷۲، ص ۴۱۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۹۶.

۲۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۲، ح ۲۱۴۱۰؛ میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۸، ح ۱۰۱۶۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۹؛ تفسیر منسوب به امام عسکری ۷، ص ۳۲۰.

۲۹. قمی، علی بن بابویه، فقه الرضا، ص ۳۳۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۷؛ نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۴۱۷.

۳۰. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۱۹۲۷؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۴۸۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۱۳۰۳۲ و ج ۱۶، ص ۲۱۱، ح ۲۱۳۸۲؛ میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۵۴، ح ۱۴۰۳۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۱؛ نمازی، علی، مستدرک سفینه، ج ۱۰، ص ۴۱۶؛ الاربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۸۲.

۳۱. شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۲۴ ؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۰۹ ؛ تفسیر منسوب به امام عسکری ۷، ص ۵۷۴.
۳۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۲، ح ۲۱۴۱۱، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۹.
۳۳. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۱۱.
۳۴. شیخ کلینی ، الکافی، ج ۳، ص ۳۹۹.
۳۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۴۱.
۳۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ص ۵، ص ۳۴۸؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۸.
۳۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۹۱، ح ۱ و ص ۵۹۲، ح ۲ و ص ۵۹۳، ح ۱۱.
۳۸. همان، ج ۳، ص ۵۹۲، ح ۳ و ۶.
۳۹. ربانی، محمد حسن، اصول وقواعد فقه الحديث، ص ۱۳۰.
۴۰. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۸۳.
۴۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۳۶.
۴۲. بحرانی ، حقائق الناضرة، ج ۱، ص ۵.
۴۳. ربانی، محمد حسن، اصول وقواعد فقه الحديث، ص ۱۶۳.
۴۴. شیخ طوسی ، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۹۱.
۴۵. شیخ طوسی ، الاستبصار، ج ۳، ص ۳۱۸.
۴۶. شیخ طوسی ، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۲۷ و ص ۳۲۸.
۴۷. شیخ طوسی ، الفهرست، باب میم باب محمد، ص ۴۰۲.
۴۸. نجاشی ، رجال النجاشی، ص ۳۳۳ در ذیل عنوان ۸۹۶.
۴۹. حر عاملی ، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۶، ح ۲۵۲۶۲.
۵۰. شیخ طوسی ، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶۲.
۵۱. شیخ کلینی ، الکافی، ج ۷، ص ۳۵۷ (سند این روایت صحیح است) ؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۰۰۱ ؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۸۵؛ شهید اول، الدورس، ج ۲، ص ۳۴۸.
۵۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۹۷.

۵۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۷۲.
۵۴. بهبهانی، وحید، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، ص ۶۵۳.
۵۵. خوئی، ابوالقاسم، احکام الرضاع فی فقه الشیعة، ص ۱۱۸.
۵۶. شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۵۶.
۵۷. همان.
۵۸. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۵.
۵۹. لاری، عبد الحسین، التعلیقة علی المکاسب، ج ۱، ص ۲۰.

کتابنامه

- ۱- قرآن
- ۲- خوئی، ابوالقاسم، **احکام الرضاع فی فقه الشیعه**، ناشر المنیر للطباعة و النشر، ۱۴۱۷، چاپ اول
- ۳- شیخ طوسی، **الاستبصار**، تحقیق: سید حسن موسوی خراسانی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ش چاپ چهارم
- ۴- ربانی، محمدحسن، **اصول وقواعد فقه الحدیث**
- ۵- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ناشر مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳، چاپ دوم
- ۶- زبیدی، **تاج العروس**، تحقیق علی شیری، ناشر دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق
- ۷- شیخ طوسی، **التبیان**، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، ناشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق، چاپ اول
- ۸- ابن شعبه حرانی، **تحف العقول**، تحقیق، علی اکبر غفاری، ناشر مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸
- ۹- شیخ مفید، **تصحیح اعتقادات امامیه**، تحقیق حسینی درگاهی، ناشر دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴، چاپ دوم
- ۱۰- لاری، سید عبدالحسین، **التعلیقہ علی المکاسب**، ناشر مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸، چاپ اول
- ۱۱- ابن وهب، **تفسیر ابن وهب**
- ۱۲- **تفسیر الامام العسکری**، المنسوب الی الامام العسکری، تحقیق: مدرسه الامام المهدی، ناشر مدرسه الامام المهدی، قم، ۱۴۰۹، چاپ اول
- ۱۳- شیخ انصاری، **التقیه**، تحقیق فارس حسون، ناشر مؤسسه قائم آل محمد، ۱۴۱۲، چاپ اول

۱۴- شیخ طوسی، **تهذیب الاحکام**، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، ناشر دارالکتب

الاسلامیة، ۱۳۶۴، چاپ سوم

۱۵- ابن جریر طبری، **جامع البیان**، تحقیق شیخ خلیل المیس، دارالفکر للطباعة والنشر،

۱۴۱۵

۱۶- نجفی، **جواهر الکلام**، تحقیق عباس قوچانی، ناشر دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش، چاپ

دوم

۱۷- بهبهانی، وحید، **حاشیة مجمع الفائدة والبرهان**، تحقیق مؤسسه العلامة المجددالوحید

بهبهانی، ناشر منشورات مؤسسه العلامة بهبهانی، ۱۴۱۷، چاپ اول.

۱۸- بحرانی، **الحدائق الناضرة**، ناشر مؤسسه النشر الاسلامی

۱۹- شهید اول، **الدروس**، تحقیق مؤسسه النشر اسلامی، ناشر مؤسسه النشر الاسلامی

۲۰- مطهری، مرتضی، **ده گفتار**، ناشر مؤسسه صدرا

۲۱- نجاشی، **رجال النجاشی**، ناشر مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۶

۲۲- آلوسی، سید محمود، **روح المعانی**، تحقیق عبدالباری عطیه، ناشر دارالکتب العلمیه،

۱۴۱۵ ق، چاپ اول

۲۳- محقق حلی، **شرائع الاسلام**، تحقیق سید صادق شیرازی، ناشر انتشارات استقلال،

۱۴۰۹ ق، چاپ دوم

۲۴- جوهری، **المصاحح**، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، ۱۴۰۷ ق، ناشر دارالعلم للملایین،

چاپ چهارم

۲۵- اللیثی الواسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم و المواعظ**، تحقیق حسین حسینی

بیرجندی، ناشر دارالحديث، چاپ اول

۲۶- ابن حجر عسقلانی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، ناشر دارالمعرفة بیروت، چاپ

دوم

- ۲۷- علی بن بابویه، **فقه الرضا**، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ناشر المؤتمر العالمی للامام رضا، ۱۴۰۶ق، چاپ اول
- ۲۸- شیخ طوسی، **الفهرست**، تحقیق جوادقیومی، ناشر مؤسسه نشر الفقه، ۱۴۱۷ق، چاپ اول
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهیه**، ناشر مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۹ق، چاپ سوم
- ۳۰- کلینی، **الكافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، چاپ پنجم
- ۳۱- انصاری، مرتضی، **کتاب المکاسب**، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشيخ الاعظم، ناشر مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، چاپ اول
- ۳۲- اربلی، ابن ابی الفتح، **کشف الغمة**، ناشر دارالاضواء، ۱۴۰۵ق، چاپ دوم
- ۳۳- سرخسی، **المبسوط**، ناشر دارالمعرفة بیروت، ۱۴۰۶ق
- ۳۴- طبرسی، **مجمع البیان**، تحقیق لجنة فی العما المحققین الافضاءیین، ناشر مؤسسة الاعلی بیروت، ۱۴۱۵ق، چاپ اول
- ۳۵- اردبیلی، **مجمع الفائدة والبرهان**، تحقیق مجتبی عراقی، علی پناه، اشتهااردی، حسینی یزدی، ناشر منشورات جماعة المدرسین
- ۳۶- علامه حلی، **مختلف الشیعة**، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، ناشر مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق، چاپ دوم
- ۳۷- مالک، **الموونة الکبری**، ناشر دارالاحیاء التراث
- ۳۸- نمازی، علی، **مستدرک السفینة**، تحقیق حسین بن علی نمازی، ناشر، مؤسسه النشر الاسلامی، سال چاپ ۱۴۱۸

۳۹- نوری، *مستدرک الوسائل*، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ناشر مؤسسه آل

البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق، چاپ اول

۴۰- خمینی، روح الله، *المکاسب المحرمه*، ناشر مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق، چاپ اول

۴۱- شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، علی اکبر غفاری، ناشر مؤسسه النشر الاسلامی،

چاپ دوم

۴۲- طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ناشر منشورات جامعه المدرسین

۴۳- صفری، *نقش تقیه در استنباط*، ناشر بوستان کتاب

۴۴- حرعاملی، *وسائل الشیعه*، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ناشر مؤسسه آل البيت

لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم